



جوآنمردی جهان پهلوان تختی

هر کس که سه بار به مقام پهلوانی پایتخت می رسید، حواله ای مادام العمر به او پرداخت می شد. تختی سه بار پشت سر هم پهلوان پایتخت شد و این حواله را گرفته بود؛ اما هرگز یک ریال آن را برای خود خرج نکرد و آن را به کسانی که دست تنگ بودند می بخشید. روزی ماشین تختی را دزدیدند؛ اما او بعد از چند روز آن را نزدیک منزل پیدا کرد. به شک افتاد که همان است یا نه، چون اگر چه مدل، شماره و رنگ ماشین همان بود ولی ولی قالباق ها نو، تودوزی تازه و بدنه آن کاملاً رنگ شده بود. وقتی در اتومبیل را باز کرد، یادداشتی روی صندلی جلو دید که در آن نوشته بودند: پهلوان! برای ما کسر شان بود که اتومبیل شما کهنه، با تودوزی پاره و بدنه اش رنگ و رو رفته باشد. با اجازه خودت آن را بردیم تر و تمیز کردیم و آوردیم. ما را بخاطر این جسارت ببخش...! تختی که سخت متاثر شده بود، ماشین را به تعمیرگاهی می برد و می پرسد هزینه آن کارها چقدر می شود؟ تعمیرکار هم کل هزینه را نزدیک به پنج هزار تومان تخمین می زند و تختی تمام این مبلغ را که در آن زمان پول کمی نبود، به یک موسسه خیریه می بخشد.

راز و نیاز جهان پهلوان تختی

یکی از دوستان اران تختی و خادمان بارگاه مقدس رضوی، از آخرین حضور مظلومانه جهان پهلوه تختی در حرم مطهر مولایش نقل می کند: آخرین باری که مرحوم غلامرضا تختی به مشهد آمد، خواهش کرد پس از خلوت شدن حرم به او اجازه داده شود، چند دقیقه در حرم باشد. موافقت شد. مرحوم غلامرضا تختی تنها وارد حرم شد. حدود ربع ساعت کنار ضریح به راز و نیاز پرداخت. آن مرحوم در حالی که دو دستش را محکم به پنجره ضریح قفل کرده و صورتش را به ضریح چسبانده بود، به شدت گریه می کرد و با ناله می گفت: یا امام رضا! من غلامرضا، غلام تو هستم. هر چه دارم از تو دارم. کمک کن درمانده شده ام، تا حالا آبروی مرا حفظ کرده ای نگذار میان مردم بی آبرو شوم. به من روحیه و توان بده تا بتوانم همچنان در خدمت مردم باشم. تو خیلی چیزها به من داده ای. به کمک احتیاج دارم. نا امیدم نکن یا امام رضا! و دوباره شروع کرد به گریه کردن و مرتب می گفت: راضی ام به رضای خدا، یا امام رضا! من از خدمت مرخص می شوم به من کمک کن که همچنان در خدمت مردم باشم و بعد از آن در مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در سال ۱۹۵۱ نایب قهرمان شد.